

سخنان امام رضا (ع) در تفاسیر اهل سنت

سیده فاطمه مسینی میرصفی*

چکیده

برخی از نویسندگان و مفسران اهل سنت با اعتراف به جایگاه اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، به سخنان ایشان تمسک جسته اند. با مطالعه و بررسی بیش از ۷۰ تفاسیر از تفاسیر اهل سنت، این امر مورد تأیید قرار گرفت. با بررسی های به عمل آمده در این خصوص مشخص گردید که برای تفسیر آیات قرآن کریم به روایات رسیده از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) استناد شده است که در این مقاله به ذکر آن خواهیم پرداخت.

کلید واژه ها: تفاسیر اهل سنت، امام رضا (ع)، روایات، سخنان.

مقدمه

حضرت علی بن موسی (ع) ملقب به رضا، در روز یازدهم ذی القعدة سال ۱۴۸ هجری قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود. پدر آن بزرگوار حضرت امام موسی بن

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) - شهرری.

جعفر (ع) و مادرش بانوی بزرگوار به نام نجمه یا «تکتیم» بود. امام رضا (ع) در سن ۳۵ سالگی و بعد از شهادت امام موسی بن جعفر (ع) عهده دار مسئولیت امامت و حفظ مبانی اسلامی و رهبری شیعیان گردید.^۱

مدت امامت امام هشتم حدود ۲۰ سال بود که می توان آن را به سه بخش جداگانه تقسیم کرد.

۱. ده سال اول امامت آن حضرت همزمان با دوره زمامداری هارون الرشید.

۲. پنج سال بعد از آن مقارن با خلافت امین، فرزند هارون.

۳. پنج سال آخر امامت، آن حضرت مصادف با خلافت مأمون.

شخصیت امام رضا (ع) در تمام اعصار، عواطف علما و نویسندگان بسیاری را برانگیخته و در این خصوص سخنان بسیاری از آنها وارد شده است.^۲

شخصیت ملکوتی و زهد و اخلاق حضرت امام رضا (ع) و نیز اعتقاد شیعیان به او موجب شد که نه تنها در مدینه بلکه در سراسر دنیای اسلام محبوب عموم مردم شود.

علمش بسیار، رفتارش پیامبرگونه بود و حلم، رأفت و احسانش شامل خاص و عام می گردید. احتجاجات و مناظرات امام رضا (ع) با فرقه های مختلف در مجلس مأمون، مقام علمی آن حضرت را آشکار می کند چنان که بارها مأمون می گفت: «ما أعلم أحداً أفضل من هذا الرجل علی وجه الأرض، هیچ کس را در روی زمین داناتر و برتر از این مرد نمی شناسم».^۳

در این مقاله به بیان روایاتی از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) خواهیم پرداخت که مفسران اهل سنت، در تفسیر آیات به آن استناد نموده اند.

نشان گرفتن از نشان خدا با گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
رشید الدین میبیدی درباره آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چنین می نویسد که:
«بِسْمِ اللَّهِ»؛ گفته اند که اسم از سمت گرفته اند و سمت، داغ است. یعنی گوینده
«بِسْمِ اللَّهِ» دارند آن رقم، و نشان کرده آن داغ است.

بنده خاص ملک باش که با داغ ملک روزها ایمنی از شحنه و شبها ز عسس
هر که او نام کسی یافت، از این درگه یافت ای برادر کس او باش و میندیش ز کس

تفسیر کشف الأسرار و عدة الأبرار از علی بن موسی الرضا^(ع) روایتی آورده است که فرمودند: «اذا قال العبد «بِسْمِ اللَّهِ» فمعناه و سمت نفسی بسمه ربّی؛ هنگامی بنده بگوید «بِسْمِ اللَّهِ»؛ به این معناست که خودم را به نشان خداوند، نشان کرده ام.»
 خداوندا داغ تو دارم و بدان شادم اما از بود خود بفریادم، کریمای بود من از پیش من برگیر که بود تو راست کرد همه کارم.^۴

اجماع أهل بیت^(ع) بر قرائت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در نماز به جهر در تفسیر الکشف و البیان از امام رضا^(ع) در باره کیفیت قرائت آیه: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، آورده است که: و حدّثنا الحسن بن محمد... حدّثنا أبو جعفر الملتی عن علی بن موسی الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد أنه قال: «اجتمع آل محمد علی الجهر ب «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، و علی أن یقضوا ما فاتهم من صلاة اللیل بالنهار؛ آل محمد^(ص) بر جهر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اجماع نموده اند و همچنین به جهر خواندن این آیه در نمازهای قضای شبی که در روز خوانده می شود.^۵
 أبو حاتم سجستانی نیز از جابر نقل می کند که گفت: تمام آل پیامبر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند می گویند.^۶

حروف مقطعه، ناظر بر صفات الهی

أبو اسحاق ثعلبی درباره معنا و مدلول «الم» حدیثی را از امام صادق^(ع) با واسطه امام رضا^(ع) چنین نقل می کند: و عن علی بن موسی الرضا^(ع) عن جعفر الصادق^(ع)، و قد سئل عن قوله: «الم»؟ فقال: «فی «الألف» ست صفات من صفات الله: الابتداء؛ لأنّ الله تعالی ابتداءً جمیع الخلق، و «الألف»؛ ابتداء الحروف، و الاستواء: فهو عادل غیر جائر، و «الألف» مستوفی ذاته، و الانفراد: و الله فرد و «الألف» فرد، و اتصال الخلق بالله، و الله لا یتصل بالخلق، فهم یحتاجون إلیه و له غنی عنهم. و كذلك «الألف» لا یتصل بحرف، فالحروف متصلة: و هو منقطع عن غیره، و الله باین جمیع صفاته من خلقه، و معناه من الألفة، فکما أنّ الله سبب ألفة الخلق، فکذلك «الألف» علیه تألفت الحروف و هو سبب ألفتها»^۷؛ از علی بن موسی الرضا^(ع) منقول است که جعفر صادق^(ع)

در پاسخ پرسشی درباره «الم» گفت: «که حرف «الف» ناظر بر شش صفت از صفات خداوند است: ابتدا؛ زیرا خداوند است که آفرینش همه مخلوقات را آغازید و الف نیز آغازگر حروف تهجی است. استوا؛ خداوند عادل و مستوی است و الف نیز راست است و میل و انحراف از طریق اعتدال در آن به چشم نمی خورد. انفراد؛ خداوند فرد و تنهاست و الف نیز چنین است. اتصال آفریدگان با خداوند؛ چه خداوند هیچ گونه اتصال و احتیاجی به خلق ندارد؛ بلکه این آفریدگان اند که به او وابسته و به وی پیوسته اند. انقطاع خداوند از غیر؛ الف با حروف دیگر پیوندی ندارد و از آنها منقطع است؛ بلکه حروف دیگر بدو پیوسته و به آن محتاج هستند. خداوند نیز با تمام صفات خود از خلق مباین و جداست. الفت؛ معنای الف از الفت است؛ همان گونه که خداوند منشأ الفت مردم با یکدیگر است، الف نیز مبدأ تألیف حروف و سبب اصلی ائتلاف آنهاست.

حویزی در تفسیر نور الثقلین این روایت را از قول أبو اسحاق ثعلبی آورده است.^۸

درک صفات الهی

أبو اسحاق ثعلبی در تفسیر الکشف و البیان در باره معنای «صمد» روایتی را از امام رضا (ع) آورده است که می فرماید: «هو الذی أیست العقول عن الإطلاع علی کیفیتہ؛ صمد آن کسی است که عقول از آگاهی یافتن بر کیفیت آن نا امید گشته اند».^۹

حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در روایت دیگری درباره معنای صمد می فرماید: حدثنا... محمد بن عبید قال دخلت علی الرضا (ع) فقال لی: «قل للعباسی یکف عن الکلام فی التوحید و غیره و یکلم الناس بما یعرفون و یکف عما ینکرون و إذا سألوک عن التوحید؟ فقل كما قال الله عزّ و جلّ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» [الإخلاص، ۱/۱۱۲-۴] و إذا سألوک عن کیفیة؟ فقل كما قال الله عزّ و جلّ: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» [الشوری، ۱۱/۴۲] و إذا سألوک عن السمع؟ فقل كما قال الله عزّ و جلّ: «وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» [البقرة، ۲/۱۳۷] فکلم الناس بما یعرفون؛ محمد بن عبید گوید بر امام رضا (ع) داخل شدم حضرت به من فرمود که: «به عباسی بگو تا از سخن گفتن در توحید و غیر آن باز ایستد و با مردم به آنچه می شناسند سخن گوید و از آنچه انکار می نمایند و نمی دانند باز ایستد و چون ترا از توحید سؤال کنند؟ بگو چنان که خدای عزّ و

جلّ فرموده که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و چون ترا از کیفیت و چگونگی سؤال کنند؟ بگو چنان که خدای عزّ و جلّ فرموده که «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»؛ «یعنی چیزی در ذات و صفات مانند او نیست». و چون ترا از شنیدن خدا سؤال کنند؟ بگو چنان که خدای عزّ و جلّ فرموده که «هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ «او است شنوای دانا» و سخن کن با مردمان به آنچه می شناسند». ۱۰

شریک قرار ندادن برای خداوند در عبادت

خداوند متعال می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (الکھف، ۱۸/۱۱۰)؛ «بگو: من فقط بشری هستم مثل شما؛ [امتیازم این است که] به من وحی می شود که تنها معبودتان معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!

آلوسی از امام رضا (ع) در ذیل آیه روایتی از راغب آورده است: راغب در محاضرات خود می نویسد: همانا حضرت علی بن موسی الرضا (ع) نزد مأمون بود و وقتی که هنگام نماز فرا رسید خادمی را دید که برایش آب و طشت آورد. حضرت به او فرمود: «امرت را خودت بر عهده بگیر، چرا که خداوند متعال فرموده است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ «پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند». ۱۱

در کتب دیگر نیز در این خصوص از امام رضا (ع) روایت شده که فرمودند: حسن و شاء گوید: خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم در مقابلش ظرف آبی بود که می خواست وضو بگیرد جلو رفتم تا آب بریزم مانع شد فرمود: «صبر کن حسن». عرض کردم آقا چرا نمی گذاری آب بریزم روی دست شما؟ نمی خواهی به ثواب برسم؟ فرمود: «تو اجر میبری، ولی من گناه». عرض کردم برای چه؟ فرمود: «مگر این آیه را نشنیده ای که خداوند می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» اکنون من می خواهم وضو برای نماز بگیرم که خودش عبادتی است، نمی خواهم کسی را در عبادت خود شریک گردانم». ۱۲

خویشتن داری حضرت یوسف (ع) در برابر همسر عزیز مصر

خداوند متعال می فرماید: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف، ۱۲ / ۲۴)؛ «آن زن قصد او کرد؛ و او نیز، اگر برهان پروردگار را نمی دید؛ قصد وی می نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود!».

علامه طباطبایی در معنای برهان می نویسد: کلمه «برهان» به معنای سلطان است، و هر جا اطلاق شود مقصود از آن سببی است که یقین آور باشد، چون در این صورت برهان بر قلب آدمی سلطنت دارد.

و اما آن برهانی که یوسف از پروردگار خود دید هر چند کلام مجید خدای تعالی کاملاً روشنش نکرده که چه بوده، لیکن به هر حال یکی از وسائل یقین بوده که با آن، دیگر جهل و ضلالتی باقی نمانده، کلام یوسف آنجا که با خدای خود مناجات می کند، دلالت بر این معنا دارد، چون در آنجا می گوید: «... وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف، ۱۲ / ۳۳)؛ «و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، بسوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود». و همین خود دلیل بر این نیز هست که سبب مذکور از قبیل علم های متعارف یعنی علم به حسن و قبح و مصلحت و مفسده افعال نبوده، زیرا این گونه علم ها گاهی با ضلالت و معصیت جمع می شود، هم چنان که از آیه: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ» (الجماعه، ۴۵ / ۲۳) «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی [بر این که شایسته هدایت نیست] گمراه ساخته». و آیه «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (النمل، ۲۷ / ۱۴)؛ «و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند!» . به خوبی استفاده می شود.

پس یقیناً آن برهانی که یوسف از پروردگار خود دید، همان برهانی است که خدا به بندگان مخلص خود نشان می دهد و آن نوعی از علم مکشوف و یقین مشهود و دیدنی است، که نفس آدمی با دیدن آن چنان مطیع و تسلیم می شود که دیگر به هیچ وجه میل به معصیت نمی کند. ۱۳

أبو اسحاق ثعلبی نیشابوری در ذیل آیه: «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» از امام رضا (ع)

روایتی آورده است که حضرت فرمودند: روی علی بن موسی الرضا عن ابيه عن جعفر الصادق رضی الله عنه قال: حدثنی ابي عن ابيه علی بن الحسین، فی قوله تعالی: «لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» قال قامت امرأة العزیز إلى الصنم فأظلت دونه بثوب فقال لها یوسف: ما هذا؟ فقالت: أستحیی من الصنم أن یرانا، فقال یوسف: أ تستحین ممّن لا یسمع و لا یرى و لا یفقه و لا یشهد و لا أستحیی ممّن خلق الأشياء و علمها؟» ۱۴

سرّ یتیم نامیدن نبی اکرم (ص)

طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه «أَلَمْ یَجِدْکَ یتیمًا فَاوَى» (الضحی، ۹۳/ ۶)؛ «آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد»، می نویسد که در معنای این آیه دو قول است که عبارت است از: ۱. این که آن تقریر و بیان نعمت های خدای است بر آن حضرت هنگامی که پدرش «عبد الله» وفات نمود و آن بزرگوار یتیم و بی پدر ماند، پس خدا او را مکان و جا داد به این که برای او عبد المطلب را اول مسخر نمود آن گاه که او وفات نمود ابوطالب را متکفل امور آن حضرت نمود و خدا او را برای محبت و مهر بر او مسخر نمود و آن حضرت را محبوب او قرار داد تا آنجایی که او را از فرزندانیش بیشتر دوست می داشت پس او را کفالت و تربیت نمود و یتیم آن است که پدر برای او نباشد و پدر پیامبر (ص) وفات نمود در حالی که آن حضرت دو ساله بود و جدّ او وفات کرد و او هشت ساله بود، پس او را به ابوطالب سپرد برای این که او برادر مادری عبد الله بود، پس ابوطالب نیکو نگاهداری کرد از آن حضرت.

۲. اینکه «أَلَمْ یَجِدْکَ یتیمًا» یعنی واحداً؛ تنهایی که مانندی برای تو در شرافت و فضیلت نیست «فَاوَاک» پس تو را نزد خود جا داد و تو را تخصیص داد به رسالت و پیامبری خود. ۱۵

در تفسیر الکشف و البیان نیز از امام رضا (ع) درباره علت یتیم شدن پیامبر (ص) روایت نموده است که: «أبا جعفر المملطی می گوید از پدرم شنیدم که می گفت از امام رضا (ع) شنیدم که می فرمودند: «از پدرم شنیدم که از ایشان سؤال شد: چرا پیامبر [ص] از پدر و مادر یتیم شد؟ آن حضرت فرمود: برای این که حق اطاعت مخلوق بر او واجب نشود». ۱۶

ذکر فضایل حضرت علی (ع)

آیه: «وَتَأْدَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (الاعراف، ۷/۴۴)؛ «و بهشتیان دوزخیان را صدا می زنند که: آنچه را پروردگارتان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟! در این هنگام، ندا دهنده ای در میان آنها ندا می دهد که: لعنت خدا بر ستمگران باد».

در تفسیر روح المعانی ضمن بیان روایتی از امام رضا (ع)، حضرت علی (ع) را به عنوان مؤذن معرفی نموده است. روایة الإمامیة عن الرضا و ابن عباس: «أنه علی کرم الله تعالی وجهه».^{۱۷}

وی در ادامه می نویسد که این روایت از طریق اهل سنت ثابت نشده است و به خاطر درجات و مقام حضرت علی (ع)، بعید به نظر می رسد که ایشان مؤذن باشند.^{۱۸}

در منابع شیعه در تفسیر آیه: «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ» حضرت علی (ع) همان مؤذن معرفی شده است.

أحمد بن عمر الحلّال می گوید از حضرت أبو الحسن (ع) راجع به قول خدای تعالی: «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»، «پس بانگ زنی میان آنها بانگ زند که لعنت خدا بر ستمگران باد» پرسیدم؟ فرمود: «بانگ زن امیر المؤمنین (ع) است».^{۱۹}

در تفسیر فرات کوفی از ابن عباس نقل نموده که گفت علی (ع) دارای اسم هائی است از کتاب خدا که مردم نمی دانند؛ گفتیم کدام اسم ها؟ گفت خدا او را در قرآن مؤذن و اذان دهنده نامیده، آیه: «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ مؤذن در این آیه علی است، می گوید لعنت خدا بر کسانی که ولایت مرا تکذیب کردند و حق مرا سبک شمردند.^{۲۰}

ملاحظه آں غازی نویسنده تفسیر بیان المعانی نیز به قولی که مؤذن را حضرت علی (ع) معرفی می کند، اشاره نموده ولی صحت آن را تأیید نمی کند و در این خصوص می نویسد: ما قیل أنه علی (ع) بعید عن الصحة لعدم الدلیل و لأنه کرم الله وجهه یكون إذ ذاک فی حظائر القدس فکیف یكون مؤذناً فی ذلک المقام فهو أكبر مقاما و أعزّ شأنًا و أرفع مکانا و أعظم من ذلک.^{۲۱}

أهل بیت (ع) حبل الله المتین

آیه: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمة الله عليكم إذ كنتم أعداءً فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون» (آل عمران، ۱۰۳/۳)؛ «وهمگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت [بزرگ] خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید.

عبید الله بن أحمد حسکانی درباره معنا و مصداق عروة الوثقی و حبل الله المتین که در این آیه سفارش شده که به آنها چنگ زنید و پراکنده نشوید، روایتی را از امام رضا (ع) آورده است که: حسین بن خالد از حضرت اَبی الحسن علی بن موسی الرضا از پدرانش (ع) روایت کند که رسول خدا [ص] فرمود: «هر کس دوست دارد که بر کشتی نجات سوار شود و به دستگیره محکم چنگ بزند و ریسمان را محکم بگیرد باید امیر المؤمنین علی بن اَبی طالب را بعد از من دوست دارد و دشمنان او را دشمن بدارد، بعد اقتدا کند به امامان هدایت کننده از نسل علی (ع)». ۲۲.

در منابع دیگر در ادامه این روایت آمده است که: «همانا اینان خلیفه ها و اوصیا و حجت های خدای تبارک و تعالی پس از من بر مردم هستند، اینان سادات و بزرگان امت منند، و کشاندگان پرهیزکارانند به سوی بهشت، گروه اینان گروه منند و گروه من گروه خدایند و گروه دشمنانشان گروه شیطانند». ۲۳.

معرفی جانشین پیامبر (ص) در شب معراج

در تفسیر نمونه در ذیل آیه «وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» (مریم، ۵۰/۱۹)؛ «و از رحمت خود به آنان عطا کردیم؛ و برای آنها نام نیک و مقام برجسته ای [در میان همه امتها] قرار دادیم!». آمده است که منظور از رحمت در این آیه، رحمت خاصی که ویژه خالصین و مخلصین و مردان مجاهد و مبارز راه خداست.

و خداوند متعال به تقاضای حضرت ابراهیم که می گوید: «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (الشعراء، ۲۶/ ۸۴)؛ «خدایا برای من لسان صدق در امت های آینده قرار ده»، می فرماید: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا».

در واقع دشمنان حضرت ابراهیم (ع) می خواستند آن چنان حضرت و دودمانش از جامعه انسانی طرد شوند که کمترین اثر و خبری از آنان باقی نماند و برای همیشه فراموش شوند، اما بر عکس، خداوند به خاطر ایثارها و فداکاری ها و استقامتشان در ادای رسالتی که بر عهده داشتند آن چنان آنها را بلند آوازه ساخت که همواره بر زبان های مردم جهان قرار داشته و دارند، و به عنوان اسوه و الگویی از خداشناسی و جهاد و پاکی و تقوا و مبارزه و جهاد شناخته می شوند.

«لسان» به معنای یاد است که از انسان در میان مردم می شود و هنگامی که آن را اضافه «صدق» کنیم و «لسان الصدق» بگوئیم به معنای یاد خیر و نام نیک و خاطره خوب در میان مردم است، و هنگامی که با کلمه «علیاً» که به معنای عالی و برجسته است ضمیمه شود مفهومش این خواهد بود که خاطره بسیار خوب از کسی در میان مردم بماند. ۲۴ عبید الله بن أحمد حسکانی در ذیل این آیه روایتی را از امام رضا (ع) آورده که مصداق آیه را حضرت علی (ع) معرفی می نماید.

حدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا [قال: أَخْبَرَنِي] أَبِي [قال: أَخْبَرْنَا] أَبِي [جعفر بن محمد] [قال: أَخْبَرْنَا] أَبِي [محمد بن علي] [قال: أَخْبَرْنَا] أَبِي [علي بن الحسين] [قال: أَخْبَرَنِي] أَبِي [الحسين بن علي] [قال: حَدَّثَنَا أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: «قال رسول الله (ص) ليلة عرج بي إلى السماء حملني جبرئيل على جناحه الأيمن - فقيل لي: من استخلفته علي أهل الأرض؟ فقلت خير أهلها لها أهلاً: علي بن أبي طالب أخي و حبيبي و صهري يعني ابن عمي ۲۶. فقيل لي: يا محمد أتجبه؟ فقلت: نعم؛ يا رب العالمين. فقال لي: أحبه و أمر أمتك بحبه، فإني أنا العلي الأعلى اشتقت له من أسمائي اسماً فسميته علياً، فهبط جبرئيل فقال: إن الله يقرأ عليك السلام، و يقول لك: «اقرأ». قلت: و ما أقرأ؟ قال: «ووهبتنا لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق علياً»؛ در روایتی از امام رضا (ع) از پدران خود، از علی بن ابی طالب (ع) آمده است که فرمودند: «پیامبر فرمود: آن شب که مرا به معراج بردند، جبرئیل مرا با بال راست خود حمل کرد به من گفته شد که چه کسی را جانشین خود برای

اهل زمين قرار دادی؟ گفتیم: بهترين اهل آن علی بن ابی طالب (ع) برادرم و دوستم و دامادم و پسر عمویم را. گفته شد: ای محمد آیا او را دوست داری؟ گفتیم: آری ای پروردگار جهانیان. به من گفته شد: او را دوست بدار و امت خود را به دوست داشتن او امر کن، همانا من علی اعلی هستم و نام او را از نام های خود مشتق کردم و او را علی نامیدم، پس جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند بر تو سلام می رساند و به تو می گوید: بخوان. گفتیم: چه بخوانم؟ گفت: «وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا». ۲۷ در منابع دیگر نیز مصداق این آیه را حضرت علی (ع) معرفی نموده اند. ۲۸

سندی بر فضیلت اهل بیت پیامبر (ص)

خداوند متعال در شأن حضرت علی (ع)، حضرت زهرا (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و نیز فضیه ۵۱ می فرماید: «يُوفُونَ بِالْغَدْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا* وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (الانسان، ۷۶/۷-۹)؛ «آنها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است می ترسند، * و غذای [خود] را با اینکه به آن علاقه [و نیاز] دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند! * [و می گویند: ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم!].» ۲۹

در تفسیر شواهد التنزیل، در ذیل این آیات روایتی از امام رضا (ع) آمده است که حضرت می فرماید:

هیثم بن عبد الله رمانی نقل کرد، علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: پدرم از پدرش جعفر بن محمد (ع) و او از پدرش محمد باقر (ع) و او از پدرش علی بن حسین (ع) و او از حسین بن علی (ع) و او از علی بن ابی طالب (ع) روایتی را چنین حکایت کرد: «روزی حسن و حسین (ع) را بیماری عارض شد، آن دو را به حضور رسول الله (ص) بردم. آن جناب فرمود: یا أبا الحسن! اگر نذری به پیشگاه خداوند انجام دهی، امید است خدا زودتر شفا عنایت فرماید. علی (ع) نذر کرد برای بهبودی دو فرزند، سه روز پشت سر هم روزه بگیرد. به دنبال او فاطمه (ع) هم سه روز نذر را بر خود تکلیف کرد. فضیه خدمتکار فاطمه (ع) هم به پیروی از آن حضرت سه روز نذر را بر خود واجب کرد. همان روز خدای

تعالی آن دو را لباس عافیت پوشانید .

چون فردای آن روز شد ، همه اهل بیت محمد (ع) به روزه داری پرداختند . و علی علیه السلام در بازار به نزد شمعون یهودی که از قبل با وی سابقه آشنایی داشت ، رفت و گفت : مقداری جو و اندکی پشم مورد نیاز است . شمعون آنچه علی (ع) می خواست به او داد و حضرت آنها را در زیر ردا قرار داد و به منزل آورد . فاطمه (ع) جو را آسیاب کرده ، خمیر کرد و پنج قرص نان پخت . علی (ع) بعد از مغرب برای افطار به منزل آمد . فاطمه (ع) افطاری را که شامل چند قرص نان جو و یک ظرف جریش «بلغور» و مقداری آب بود بر سر سفره نهاد . چون می خواستند افطار کنند ناگاه مسکینی در منزل را به صدا درآورد و گفت : سلام علیکم یا اهل بیت مصطفی ! من مسکین فرزند مسکینم ، از گرسنگی بی تابم ، مرا اطعام کنید تا خدای رحمان شما را در بهشت میهمان کند . وقتی اهل منزل صدای حزین و ناله عاجزانه آن مسکین را شنیدند ، همگی افطاری را که همان چند قرص نان و مقداری جریش بود به او دادند و خود فقط با آب افطار کردند .

روز بعد هم ، فاطمه (ع) مجدداً پنج قرص نان جو طبخ کرد ... اما تا خواستند دست به غذا ببرند ، یتیمی در خانه را به صدا درآورد و گفت : السلام علیکم ... همگی غذای آن شب را به یتیم دادند و خود با آب افطار کردند . روز سوم نیز فاطمه (ع) پنج نان گرم پخته و ... ناگاه اسیری در خانه را به صدا درآورد ... آن شب نیز همگی غذای افطار را به آن اسیر دادند و بدون افطار سر بر بالین گذاشتند و شب را گرسنه خوابیدند .

چون روز چهارم شد ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین (ع) که از گرسنگی توان و نیرویی نداشتند به حضور رسول الله (ص) رسیدند . آن حضرت دست به آسمان بلند کرد و گفت : إلهی هؤلاء أهل بیتی یموتون جوعاً ، فارحمهم یا ربّ و اغفر لهم ، هؤلاء أهل بیتی فاحفظهم و لا تنسهم ؛ خدایا ! اینان اهل بیت من هستند و از شدت گرسنگی بی تاب شده اند ، رحمی بفرما و آنان را مورد مغفرت قرار ده . خدایا ! آنان را حفظ فرما و فراموششان مفرما . چون سخن رسول خدا پایان یافت ؛ جبرئیل نزد آن حضرت (ص) فرود آمد و گفت : یا محمد (ص) ! خدایت سلام می فرستد و می فرماید ، دعایت را مستجاب کردم . از اهل بیت تو تشکر می کنم و از کارشان راضی هستم . ۳۰

مدح خلق نیکو

خداوند متعال در توصیف دیگری از پیامبر (ص) می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم، ۶۸/۴)؛ «تو صاحب اخلاق عظیم و برجسته ای هستی».

اخلاقی که عقل در آن حیران است لطف و محبتی بی نظیر، صفا و صمیمیتی بی مانند، صبر و استقامت و تحمل و حوصله ای توصیف ناپذیر.

«خُلُقٍ» از ماده «خَلَقَتْ» به معنای صفاتی است که از انسان جدا نمی شود و همچون خلقت و آفرینش انسان می گردد.

بعضی از مفسران خلق عظیم پیامبر (ص) را به «صبر در راه حق، و گستردگی بذل و بخشش، و تدبیر امور، و رفق و مدارا، و تحمل سختیها در مسیر دعوت به سوی خدا، و عفو و گذشت، و جهاد در راه پروردگار، و ترک حسد و حرص» تفسیر کرده اند، ولی گرچه همه این صفات در پیامبر (ص) بود، ولی «خلق عظیم» او منحصر به اینها نبود.

در بعضی از تفاسیر نیز «خلق عظیم» به قرآن یا آئین اسلام تفسیر شده است که می تواند از مصادیق مفهوم وسیع فوق باشد، و به هر حال وجود این «خلق عظیم» در پیامبر (ص) دلیل بارزی بر عقل و درایت آن حضرت و نفی نسبت های دشمنان بود.^{۳۱}

أبو اسحاق ثعلبی در تفسیر این آیه روایتی را از امام رضا (ع) نقل می کند که ایشان از پدران خود و از حضرت رسول (ص) روایت نموده است که: آن حضرت فرمود: «ملازم باشید به خلق نیکو، به درستی که خلق نیکو در بهشت است و حذر کنید از خلق بد، به درستی که خلق بد در دوزخ است».^{۳۲}

صفات بندگان خدا

بندگان خدا دارای این صفاتند: صبر و استقامت دارند و صدق و راستی و عبادت خدا و انفاق از اموال خود را در راه خدا مقید و مراقب هستند و سحرگاهان از خدا طلب رحمت و مغفرت مینمایند - به تمام جهات می پردازند و یک بعدی نیستند - . همچنان که خداوند متعال می فرماید: «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالسَّحَارِ» (آل عمران، ۱۷/۳)؛ «آنها که [در برابر مشکلات، و در مسیر اطاعت و ترک گناه،] استقامت می ورزند، راستگو هستند، [در برابر خدا] خضوع، و [در راه او] انفاق می کنند، و در

سحرگاهان، استغفار می نمایند».

آلوسی نیز در این خصوص از امام رضا (ع) روایت را آورده که فرمودند: «اگر کسی در هنگام سحر هفتاد مرتبه استغفار نماید، اهل این آیه خواهد بود». ۳۳

توصیه به استقامت در راه دین

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ* وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود، ۱۱/۱۱۲-۱۱۳)؛ «پس همان گونه که فرمان یافته ای، استقامت کن؛ و همچنان کسانی که با تو بسوی خدا آمده اند [باید استقامت کنند]! و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می دهید می بیند! * و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی شوید!».

آلوسی در تفسیر آیه فوق ضمن بیان سخنی از جنید بغدادی، متذکر می شود که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) نیز درباره استقامت در راه دین و عدم تکیه نمودن بر ظالمان چنین فرموده است.

قال الجنید قدس سره: الاستقامة مع الخوف و الرجاء حال العابدین و الاستقامة مع الهيبة و الرجاء حال المقربين، و الاستقامة مع الغيبة عن رؤية الاستقامة حال العارفين و لا تَطْغَوْا و لا تخرجوا عما حد لكم من الشريعة فإن الخروج عنها زندقة و لا تَرْكُنُوا أَى لا تميلوا أدنى ميل إلى الَّذِينَ ظَلَمُوا و هي النفوس المظلمة المائلة إلى الشرور في أصل الخلقة و روى ذلك عن علي بن موسى الرضا (ع) عن أبيه عن جعفر رضى الله تعالى عنهم؛ جنید می گوید: استقامت و پایداری همراه با خوف و رجا و امیدواری حال عابدان است؛ و استقامت همراه با پرهیز و ترس به خاطر جلال مقام خداوند و امیدواری، حال مقربین درگاه الهی است. استقامت همراه با دوری از دیده شدن نیز حال عرفاست. خداوند می فرماید: «وَلَا تَطْغَوْا»، یعنی: از حدی که دین برای شما تعیین نموده، خارج نشوید. چرا که خروج از دین کار زنداقه است. همچنین می فرماید: «وَلَا تَرْكُنُوا»، یعنی: کمترین میلی به سمت ظالمان نداشته باشید، چرا که آنها افرادی هستند که طبیعتاً به سمت شرّ و بدی متمایل می شوند. و این را علی بن موسی الرضا (ع) از پدرش و او از

جعفر بن محمد رضوان خدا بر آنها باد روایت کرده است. ۳۴

توازن و قدر و اندازه گیری در خلقت

اندازه گیری های حکیمانه ای که در تمام نظام آفرینش وجود دارد یکی از آیات الهی است و قرآن شریف آن را به خداوند نسبت داده است. «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر، ۴۹/۵۴)؛ «همه چیز جهان هستی را با محاسبه و اندازه گیری آفریده ایم». «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (الرعد، ۸/۱۳)؛ «در پیشگاه خداوند بزرگ همه چیز اندازه و حساب دارد». «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (الطلاق، ۳/۶۵)؛ «خداوند برای هر چیز، اندازه ای مقرر فرموده است».

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۴۹ سوره قمر می نویسد معنای آیه این است که: ما هر چیزی را با مصاحبت قدر «توأم با اندازه گیری» خلق کردیم. و قدر هر چیز عبارت است از مقدار و حد و هندسه ای که از آن تجاوز نمی کند، نه از جهت زیادی و نه از جهت کمی، و نه از هیچ جهت دیگر، خدای تعالی در این باره می فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر، ۲۱/۱۵)؛ «و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی کنیم». پس برای هر چیزی در خلقتش حدی است محدود، که از آن تجاوز نمی کند، و در هستی اش صراطی است کشیده شده که از آن تخطی نمی کند، و تنها در آن راه سلوک می نماید. ۳۵

در تفسیر الکشف و البیان نیز در ذیل آیه روایتی از امام رضا (ع) وارد شده است که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) از پدرش از پدرانش (ع) از حضرت علی (ع) روایت نموده رسول خدا (ص) فرمود: «خدای عزوجل مقادیر را اندازه فرمود و تدبیرها را دو هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند، تدبیر کرد». ۳۶

خلقت آسمان ها و زمین های هفتگانه

خداوند متعال درباره خلقت هفت آسمان و زمین می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (الطلاق، ۱۲/۶۵)؛ «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید،

و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد!» .

آلوسی در تفسیر این آیه روایتی از امام رضا (ع) را می آورد که عیاشی به سندش از ابی الحسن امام رضا (ع) روایت کرده که دو کف دستش را گشود و راست را بر چپ نهاد و فرمود: « این زمین دنیا است و آسمان دنیا گنبد آن است ، زمین دوم بالای آسمان دنیا است و آسمان دوم گنبد آن است ، و زمین سوم بالای آسمان دوم است و آسمان سوم گنبد آن است » تا چهارم و پنجم و ششم را بیان کرد و فرمود: « زمین هفتم بالای آسمان ششم است و آسمان ششم گنبدی است بر آن ، و عرش رحمان بالای آسمان هفتم است و این است معنای قول خدا: «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ » ؛ «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید ، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می آید» .^{۳۷}

ترتیب خلقت لیل و نهار

در تفسیر ایجازالبیان عن معانی القرآن در تفسیر آیه ۴۰ سوره یس در باره این که شب زودتر خلق شده است یا روز؟ روایتی از امام رضا (ع) ذکر شده که حضرت با ذکر دلیل می فرماید خلقت روز بر شب سبقت دارد .

و سئل الرضا - عند المأمون - عن اللیل والنهار أيهما أسبق؟ فقال: «النهار و دلیلہ: أما من القرآن: و لآ اللیل سابق النهار، و من الحساب أن الدنيا خلقت بطالع «السرطان» و الكواكب فی إشرافها، فتكون الشمس فی «الحمل» عاشر الطالع وسط السماء» .^{۳۸}

عیاشی در تفسیرش به اسنادش از اشعث بن حاتم روایت کرده که گفت من در خراسان بودم وقتی که حضرت رضا (ع) و فضل بن سهل و مأمون در ایوان خبری در مرو اجتماع کردند و سفره غذا گسترده ، پس حضرت رضا (ع) فرمود که مردی از بنی اسرائیل در مدینه از من سؤال کرد که آیا روز پیش از شب ایجاد شده یا شب جلوتر از روز به وجود آمده ، نظر شما چیست؟ سخن در میان آنها رد و بدل شد ، ولی آنها در این خصوص پاسخی نداشتند .

پس فضل بن سهل به حضرت رضا (ع) عرض کرد ما را از قرآن و یا از روی حساب خبر

بده و حضرت فرمود: «ای فضل می دانی که طالع دنیا سرطانت و کواکب و ستارگان در مواضع شرفشان هستند، پس زحل در میزان و مشتری در سرطان و خورشید در حمل و قمر در ثور، پس اینها دلالت می کند بر بودن خورشید در حمل در دهم از طالع در وسط آسمان؛ پس روز پیش از شب آفریده شده و در قول خدای تعالی «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ» (یس، ۳۶/۴۰)؛ یعنی: به تحقیق روز از شب سبقت گرفته است». ۳۹.

گردش ماه و مناظر مختلف آن

خداوند متعال در سوره یس، ضمن بیان نشانه های عظمت خدا در جهان هستی، به منزلگاه های مختلف ماه و مناظر متفاوت آن اشاره نموده و می فرماید: «وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (یس، ۳۶/۳۹)؛ «و برای ماه منزلگاه هایی قرار دادیم، [و هنگامی که این منازل را طی کرد] سرانجام به صورت [شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما] در می آید.

در این آیه: «الْعُرْجُونِ»، از عرجن و به معنای همچون شاخه های بهم پیچیده. یعنی: مثل شکل قمر در پایان ماه و یا چون شاخه نازک خشک شده، یا مرغی که سر در بال پنهان کرده است. ۴۰.

آلوسی در معنای قدیم آورده است که قدیم به معنای عتیق، آن چیزی است که مرور زمان شامل آن بشود. گفته شده کمترین مدت زمان قدیم، یک سال است. مثلاً اگر فردی بگوید همه برده های من قدیم هستند و با گذشت یک سال یا بیشتر، همه آنها آزاد می شوند و آنچنان که امامیه از حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) روایت نموده اند، مقدار آن، شش ماه است. ۴۱.

علامه طباطبایی نیز در معنای این کلمات چنین می نویسد: کلمه «عرجون» به معنای ساقه شاخه خرماست، البته از نقطه ای که از درخت بیرون می آید، تا نقطه ای که برگ ها از آن منشعب می شود. این قسمت از شاخه را «عرجون» می گویند، که به خاطر سنگینی برگها معمولاً خمیده می شود، و معلوم است که اگر چند ساله شود خمیدگی اش بیشتر می گردد، و این قسمت چوبی زرد رنگ، و چون هلال قوسی است و لذا در این آیه هلال

را به این چوب که چند ساله شده باشد تشبیه کرده، و «قدیم» به معنی عتیق است. ۴۲

از امام رضا (ع) سؤال شد در باره مردی که نذر کرده هر غلام و کنیزی که از قدیم دارد آزاد کند. آن مرد بنده های زیادی دارد؟ جواب با خط امام چنین بود: «هر بنده ای را که بیش از شش ماه مالک آن بوده باید آزاد کند دلیل بر درستی این جواب آیه قرآن است که خداوند میفرماید: «وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا»؛ و تازه و غیر قدیمی کسی است که شش ماه کمتر باشد». ۴۳

در جای دیگر از حضرت روایت شده که در معنای آیه فرمودند: «بین العرجون القدیم و العرجون الحدیث ستة أشهر، ما بین عرجون قدیم و عرجون جدید، شش ماه است». ۴۴

خواص «التین» و «الزیتون»

فخر رازی در تفسیر آیه: «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ» (التین، ۱/۹۵)؛ ضمن بیان روایتی از امام رضا (ع) آورده است که: «عن علی بن موسی الرضا (ع): «التین یزیل نکهة الفم و یطول الشعر و هو أمان من الفالج؛ انجیر بوی بد دهان را از بین می برد، موجب بلند شدن مو می شود و از مبتلا شدن به فلج جلوگیری می کند». ۴۵

وی در ادامه می نویسد حضرت فرمودند: «در این خصوص اول از خودت شروع کن و بعد از هر کسی که به تو نزدیک است»؛ «ابدأ بنفسک ثم بمن تعول». ۴۶

أبو السعود در تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا القرآن الکریم نیز در ذیل آیات سوره تین به بیان خواص این دو میوه می پردازد و متذکر می شود که خداوند متعال این دو میوه را به دلیل داشتن خواص زیاد از میان میوه های دیگر برگزیده است. مفسر در این خصوص به روایت «التین یزیل نکهة الفم و یطول الشعر و هو أمان من الفالج» از امام رضا (ع) اشاره می کند و در ادامه می نویسد: زیتون میوه است و نان خورش و دارو است و روغن لطیفی دارد که پر سود است و درخت آن درخت مبارکی است در قرآن نیز آمده است. ۴۷

فضیلت قرائت سوره زلزال

در تفسیر قرطبی و الکشف و البیان روایتی از امام رضا (ع) در باب فضیلت قرائت

سوره زلزال آمده است .

أخبرنا يعقوب بن أحمد بن السهمي العروضي في درب الحاجب قال : أخبرنا محمد بن عبد الله العثماني قال : حدثنا أبا القاسم الطائي قال : حدثني أبي قال : حدثني علي بن موسى الرضا^(ع) قال : حدثني أبي موسى بن جعفر قال : حدثني أبي جعفر بن محمد قال : حدثني أبي محمد بن علي قال : حدثني أبي علي بن الحسين قال : حدثني أبي الحسين بن علي قال : حدثني أبي علي بن طالب قال : قال رسول الله (ص) : «من قرأ إذا زلزلت أربع مرآت كان كمن قرأ القرآن كله ؛ فرستاده خدا (ص) فرموده : «هر کس که چهار مرتبه سوره «اذا زلزلت» را بخواند ، به مانند کسی است که همه قرآن را خوانده باشد» . ۴۸

عذاب در برزخ

آلوسی در ذیل آیه ۳۹ سوره الرحمن ، روایتی را از امام رضا^(ع) به نقل از طبرسی در مجمع البیان آورده که از حضرت رضا^(ع) سؤال شده درباره معنای آیه : «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ» (الرحمن، ۳۹/۵۵) ؛ «در آن روز هیچ کس از انس و جن از گناهش سؤال نمی شوند [و هم چنین روشن است]؟» فرمودند : «کسی که معتقد به حق و ولایت اهل بیت و امامت امامان معصوم^(ع) است و گناهی مرتکب شده و در دنیا توبه نکرده در برزخ عذاب می شود و روز قیامت از قبرش بیرون می آید در حالی که بر او گناهی نیست تا از او سؤال شود» . ۴۹

وی در ادامه بر این باور است که این سخن را امام رضا^(ع) نگفته است و این آیه را نمی توان بر سخن حضرت حمل نمود . ۵۰

مضاعف نمودن پاداش اعمال

«اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» (الشوری، ۴۲/۱۹) ؛ «خداوند نسبت به بندگانش لطف [و آگاهی] دارد ؛ هر کس را بخواهد روزی می دهد و او قوی و شکست ناپذیر است !» . در معنای کلمه «لطف» بویی از مدارا و آسانی عمل ، و نیز بویی از دقت و باریکی آن چیزی که عمل بر آن واقع می شود نهفته است . خداوند لطیف است ، یعنی : این که خدا با احاطه و علمش بر دقائق امور نائل می شود و در آن امور با رفق و مدارا هر

چه بخواهد می‌کند. در این آیه شریفه رازق بودن خدا را نتیجه لطیف و قوی و عزیز بودن او قرار داده و فرموده: «چون خدا لطیف به بندگان خویش و قوی و عزیز است، ایشان را رزق می‌دهد»، و این خود دلالت دارد بر این که می‌خواهد بفرماید: خدا به خاطر این که لطیف است، احدی از مخلوقاتش که محتاج رزق او است از او غایب نیست و از پذیرفتن رزقش سرباز نمی‌زند و به خاطر این که قوی است احدی او را از دادن رزق عاجز نمی‌کند، و به خاطر این که عزیز است کسی او را از این کار مانع نمی‌شود.^{۵۱}

از امام رضا (ع) در خصوص معنای «لطیف» روایتی را آورده اند که حضرت می‌فرمایند: «هو تضعیف الأجر؛ لطیف بر چندین برابر ساختن پاداش دلالت دارد».^{۵۲} بنابراین منظور از «لطیف» آن کسی است به طرزى که درک آن دقت می‌خواهد به بندگانش منافع می‌رساند، و این منافع عبارت است از روزی‌هایی که خداوند میان بندگانش تقسیم فرموده، و آفات را از آنان دور ساخته، آنان را خوشنود می‌سازد و بهره‌مندشان می‌کند، و با وسائلی آنان را مقتدر می‌نماید و از این قبیل نیروها که نمی‌توان به عمق آن پی برد زیرا که سخت پیچیده است.^{۵۳}

سؤال از نعمت‌ها در روز قیامت

عیاشی به اسناد خودش در حدیث طولانی روایت کرده که أبو حنیفه از حضرت أبوعبد اللّه صادق (ع) از این آیه پرسید، پس امام به او فرمود: «ای نعمان، نعیم نزد تو چیست؟» گفت: قوتی از طعام گندم و آب خنک، پس آن حضرت فرمود: «هر آینه اگر خدا تو را روز قیامت در برابر خود نگه دارد تا سؤال کند از هر خوراکی که خورده ای و از هر آبی که آشامیده ای هر آینه توقف تو در پیش خدا به طول انجامد»، گفت: فدایت شوم، پس نعیم چیست؟ فرمود: «ما أهل بیت نعیم هستیم که خدا به ما بر بندگانش انعام فرموده و به برکت ما خدا ائتلاف و دوستی بین بندگانش انداخته بعد از آن که همه با هم مختلف بودند و به برکت ما خدا میان دل‌های آنها الفت داده و ایشان را برادر هم گردانیده بعد از آن که با هم دشمن بودند و به سبب ما خدا ایشان را به اسلام هدایت نموده و آن نعمت چنان است که منقطع نمی‌شود، و خدا پرسنده ایشان است از حق نعیم که خدا انعام فرمود به واسطه آن برایشان و آن پیغمبر (ص) و عترت او می‌باشد».

در تفسیر الکشف و البیان روایتی از امام رضا (ع) با اسناد نقل شده بیان می کند که امام رضا (ع) فرمود که: « پدرم علی بن ابی طالب (ع) در باره سخن خدای متعال «لَسْتُ لَنْ يَوْمٍ مِّنْ عِنِّ النَّعِيمِ» فرمود: «نعمتی که در این آیه مورد سؤال قرار گرفته، خرمای تازه و آب سرد است». ۵۴.

ابراهیم بن عباس صولی کاتب در سال دویست و بیست و هفت در اهواز گفت یکی از روزها در محضر حضرت رضا (ع) بودیم، فرمود: «در دنیا نعمت حقیقی و واقعی هرگز وجود ندارد».

یکی از فقهاء گفت خداوند متعال می فرماید: «ثُمَّ لَسْتُ لَنْ يَوْمٍ مِّنْ عِنِّ النَّعِيمِ» مقصود از این نعمت آب سرد و گواراست. در این هنگام حضرت رضا (ع) فرمود: «شما این طور تفسیر کرده اید و در این باره اختلاف نموده اید، گروهی گفته اند: آن آب سرد است، و دسته ای گفته اند: غذای پاک می باشد، جماعتی گفته اند: خواب خوش است».

سپس فرمود: «پدرم از پدرش حضرت صادق (ع) روایت می کرد که روزی همین گفتگوها در محضر آن جناب پیش آمد و آیه مورد بحث قرار گرفت. امام صادق (ع) از این گفتگو و تفسیرها ناراحت شد و فرمود: خداوند از نعمت هائی که به بندگانش مرحمت کرده سؤال نمی کند و منت نمی گذارد، منت نهادن برای بندگان مذموم است تا چه رسد به خداوند، و لیکن مقصود از نعمت در این آیه محبت ما اهل بیت است که خداوند متعال بعد از توحید و نبوت مردم را از آن بازخواست می کند، زیرا بنده ای هر گاه به این مورد عمل کرد راه بهشت و نعیم آن را پیدا می کند».

فرمود: «پدرم از پدرش از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود: ای علی نخستین پرسشی که بعد از مرگ از انسان می شود توحید و نبوت من و ولایت تو می باشد، و هر کسی اقرار کند و اعتراف نماید، در نعمتی که هرگز زایل نمی گردد وارد می گردد». ۵۵.

پاداش مجاهدان در راه خدا و شهداء در روز قیامت

خداوند متعال در آیه ۱۷۱ سوره آل عمران می فرماید: «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۷۱/۳)؛ «و از نعمت خدا و فضل او [نسبت به

خودشان نیز] مسرورند؛ و [می بینند که] خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند؛ [نه پاداش شهیدان، و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند].

نویسنده تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار در ذیل این آیه درباره ثواب شهداء و مجاهدان در راه خدا، روایتی را از امام رضا (ع) نقل می کند که فرمودند: «پدرم موسی بن جعفر (ع)، از پدرش جعفر محمد (ع) از پدرش محمد بن علی (ع)، از پدرش علی بن حسین (ع)، از پدرش حسین بن علی (ع) فرمودند: در حالی که امیر المؤمنین (ع) برای مردم خطبه می خواند و آنها را به جهاد در راه خدا بر می انگیزت جوانی از میان مردم برخاست و گفت: ای علی! مرا از فضیلت جهادکنندگان در راه خدا با خبر کن. پس علی (ع) در پاسخ او فرمود: من و رسول خدا (ص) در حالی که ایشان بر ناقه عضباء خود سوار بود، در یک ردیف قرار داشتیم، در حالی که از غزوه ذات السلاسل بازمی گشتیم. پس من از آن حضرت آنچه را که تو از من سؤال کردی پرسیدم، پیامبر (ص) فرمود: هنگامی که رزمندگان در راه خدا اراده جنگ می کنند، خدا دوری از آتش را برای ایشان مقرر می فرماید. و هنگامی که برای جهاد در راه خدا آماده می شوند، خدا به وجود آنها به فرشتگان مباحثات و افتخار می کند. و زمانی که با خانواده خود وداع می کنند، دیوارها و خانه ها بر ایشان می گرید، و در این حال از گناهان خود بیرون می آیند، به مانند ماری که از پوست خود بیرون می شود. و خدا بر هر یک از این مردان مجاهد چهل هزار فرشته می گمارد تا او را از روبرو و پشت سر و سمت راست و سمت چپ حفاظت و نگهداری کنند. ایشان هیچ کار نیکی انجام نمی دهند مگر آن که بر حسنات ایشان اضافه می شود، و هر روز برای آنها عبادت هزار مرد که هزار سال خدا را عبادت می کنند، و هر سال عبادت آنها سیصد و شصت روز، به مانند روزهای دنیا، نوشته می شود. و زمانی که با دشمن روبرو می شوند، دانش اهل دنیا از ثوابی که خدا به آنها می دهد قاصر است. و به هنگام برخورد و روبرویی با دشمن که نیزه ها به حرکت در می آید، و تیرها پرتاب می شود و جنگاوران با یکدیگر مواجه می شوند، فرشتگان، مجاهدان راه خدا را با بالهای خود می پوشانند، و در این حال از خدا برای آنها نصرت و استقامت می طلبند. در این هنگام منادی فریاد می زند که: بهشت در سایه شمشیرهاست، و فرود آمدن هر نیزه و ضربت شمشیری بر پیکر شهید آسان تر و دلنشین تر از نوشیدن آب سرد در روز تابستان است. و هنگامی که

شهید بر اثر ضربت شمشیر یا نیزه ای از اسب خود به زمین می افتد، به زمین نمی رسد مگر این که خدای عزّ و جلّ حور العین را به همسری او به سویش می فرستد، و این حور العین به آنچه خدای از کرامت خود برای شهید آماده کرده است، او را مژده می دهد. پس هنگامی که پیکر شهید به زمین می خورد، زمین به او می گوید: ای روح پاک، خوش آمدی، تو همان روح بزرگی هستی که از پیکری پاک بیرون شده ای.

شادمان باش، زیرا که برای تو فراهم است، آنچه که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی جلوه و گذر نکرده است و خدای عزّوجلّ می فرماید: من جانشین شهید در میان خانواده او هستم. و هر کس خانواده شهید را خشنود کند، هر آینه مرا خشنود کرده است، و هر کس آنها را خشمگین کند، همانا مرا خشمگین کرده است. و خدا روح شهید را بر بال های پرنده سبز رنگی قرار می دهد، تا به هر سوی بهشت که می خواهد گردش کند. و از میوه های بهشت بخورد، و در پرتو قندیل های طلایی که به عرش آویزان است پناه گیرد...»^{۵۶}.

-
- | | |
|---|---|
| ۱۱. روح المعانی، ۸/ ۳۷۵. | ۱. الکافی، ۲/ ۴۰۲؛ الارشاد، ۲/ ۵۹۱. |
| ۱۲. الکافی، ۳/ ۶۹؛ مسند الإمام الرضا (ع)، ۲/ ۱۵۲؛ بحار الأنوار، ۴۹/ ۱۰۴. | ۲. أعلام الهداية الإمام علي بن موسى الرضا (ع) / ۱۸. |
| ۱۳. الميزان، ۱۱/ ۱۲۸ - ۱۳۰. | ۳. الإرشاد، ۲/ ۲۶۱؛ إعلام الوری / ۳۳۴؛ روضة الواعظین، ۱/ ۲۲۵؛ مسند الإمام الرضا (ع)، المقدمة / ۱۲۱. |
| ۱۴. الكشف و البيان، ۵/ ۲۱۳. | ۴. كشف الأسرار و عدة الأبرار، ۱/ ۲۷ - ۲۸. |
| ۱۵. مجمع البيان، ۱۰/ ۷۶۵. | ۵. الكشف و البيان، ۱/ ۱۰۶. |
| ۱۶. الكشف و البيان، ۱۰/ ۲۲۵؛ صحيفة الرضا (ع) / ۸۴؛ بحار الأنوار، ۷۵/ ۱۵۸؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ۲/ ۴۶؛ كشف الغمة، ۲/ ۱۰۶. | ۶. بحار الأنوار، ۲۵/ ۲۳۷؛ كشف الغمة، ۱/ ۴۳. |
| ۱۷. روح المعانی، ۴/ ۳۶۲؛ روضة الواعظین، ۱/ ۱۰۵؛ شواهد التنزیل، ۱/ ۲۶۸. | ۷. الكشف و البيان، ۱/ ۱۴۰. |
| | ۸. نور الثقلین، ۱/ ۳۱. |
| | ۹. الكشف و البيان، ۱۰/ ۳۳۵. |
| | ۱۰. التوحيد للصدوق / ۹۵. |

١٨. روح المعاني، ٣٦٢/٤.
١٩. الكافي، ١/٤٢٦؛ بحار الأنوار، ٢٤/٢٦٩؛ مسند الإمام الرضا (ع)، ١/٣٣٤.
٢٠. شواهد التنزيل، ١/٢٦٨؛ بحار الأنوار، ٢٤/٢٥٤.
٢١. بيان المعاني، ١/٣٥٦.
٢٢. شواهد التنزيل، ١/١٦٨.
٢٣. إرشاد القلوب، ٢/٤٢٤؛ أمالي الصدوق، ١٩؛ بحار الأنوار، ٢٣/١٤٤؛ شواهد التنزيل، ١/١٦٨؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ١/٢٩٢؛ كشف الغمّة، ٢/٢٩٥.
٢٤. تفسير نمونه، ١٣/٨٦-٨٧.
٢٥. كذا في النسخة الكرمانية عدا ما وضعناه بين المعقوفات، وها هنا قد سقط عن النسخة اليمينية جمل. «شواهد التنزيل، ١/١٤٦».
٢٦. كذا في النسخة الكرمانية، وفي النسخة اليمينية: «فقلت: [استخلفت] خير أهلها على بن أبي طالب أخى وصهرى وابن عمى...» شواهد التنزيل، ١/٤٦٣».
٢٧. شواهد التنزيل، ١/٤٦٢-٤٦٣.
٢٨. كمال الدين وتمام النعمة، ١/١٣٩؛ معاني الأخبار، ١٢٩؛ الخصال، ١/٣٠٧.
٢٩. مجمع البيان، ١٠/٦١١.
٣٠. شواهد التنزيل، ٢/٣٩٤-٣٩٧؛ مجمع البيان، ١٠/١؛ بحار الأنوار، ١٠/٣٦٩؛ جامع الأخبار، ١٠٧؛ صحيفة الرضا (ع)، ١٢/١٥٢.
٣١. تفسير نمونه، ٢٤/٣٧١-٣٧٢.
٣٢. تفسير روح البيان، ١٠/١٠٩؛ الكشف و البيان، ١٠/١٠؛ بحار الأنوار، ١٠/٣٦٩؛ جامع الأخبار، ١٠٧؛ صحيفة الرضا (ع)، ١٢/١٥٢.
٣٣. روح المعاني، ٢/٩٩.
٣٤. همان، ٦/٣٦٠-٣٦١.
٣٥. الميزان، ١٩/٨٥.
٣٦. الكشف و البيان، ٩/١٧٢؛ التوحيد للصدوق، ٣٧٧؛ صحيفة الرضا (ع)، ٦٠/١٤١؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ١/١٤١؛ همان، ٢/٣١.
٣٧. روح المعاني، ١٤/٣٣٩؛ بحار الأنوار، ٥٧/٧٤.
٣٨. إيجاز البيان عن معاني القرآن، ٢/٦٩٠.
٣٩. روح المعاني، ١٢/٢٢-٢٣؛ مجمع البيان، ٨/٦٦٤؛ بحار الأنوار، ٥٤/٢٢٦-٢٢٧.
٤٠. المفردات، ٥٥٨؛ العين، ٢/٣٢٠؛ لسان العرب، ١٣/٢٨٤.
٤١. روح المعاني، ١٢/٢٠.
٤٢. الميزان، ١٧/٩٠.
٤٣. عيون أخبار الرضا (ع)، ١/٣٠٩؛ كنز الفوائد، ٢/٩٩.
٤٤. مسند الإمام الرضا (ع)، ١/١٦٦.
٤٥. مفاتيح الغيب، ٣٢/٢١١؛ إرشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم، ٩/١٧٤؛ تفسير روح البيان، ١٠/٤٦٦.
٤٦. مفاتيح الغيب، ٣٢/٢١١.
٤٧. إرشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم، ٩/١٧٤؛ روح المعاني، ١٥/٣٩٤.
٤٨. الكشف و البيان، ١٠/٢٦٣؛ تفسير القرطبي، ٢٠/١٤٦؛ صحيفة الرضا (ع)، ٦٦.
٤٩. روح المعاني، ١٤/١١٣؛ مجمع البيان، ٩/٣١٢؛ تفسير نور الثقلين، ٥/١٩٥.
٥٠. روح المعاني، ١٤/١١٣.
٥١. الميزان، ١٨/٤٠.
٥٢. تفسير روح البيان، ٨/٣٠٥.
٥٣. مجمع البيان، ٩/٤٠.
٥٤. الكشف و البيان، ١٠/٢٧٨؛ تفسير نور الثقلين، ٥/٦٦٥؛ صحيفة الرضا (ع)، ٦٨/٦٨؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ٢/٣٨؛ مكارم الأخلاق، ١٥٧.
٥٥. مسند الإمام الرضا (ع)، ١/٣٨٦.
٥٦. كشف الأسرار و عدة الأبرار، ٢/٣٤٨/٣٤٩؛ صحيفة الرضا (ع)، ١١٨-١٢٠.